

۹۳/۳/۱۵

• دریافت

۹۴/۸/۱۸

• تأیید

رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن

فرامرز میرزایی *

طیبه امیریان **

چکیده

نقد پسا استعماری به تحلیل واکنش استعمارزدگان در برابر میراث فرهنگی استعمارگران در متون ادبی می‌پردازد. مهم‌ترین شاخص آن، جستن راهی برای بازیابی حقوق، هویت ملی و بینش بومی فراموش شده در کشورهای استعمار زده است. ادبیات داستانی الجزایر در دوران استعمار فرانسه و پس از آن در شیوه‌های بیان و زبان ادبی به‌زیبایی دگرگون شد. از این‌رو، رمان پسا استعماری الجزایر، هویت و شکل نویینی یافت که بخشی از آن همزمان با نهضت ترجمه و ورود آبخورهای نوین فکری دنیا بر روی نویسندگان و بخش دیگر مربوط به گزینش زبان استعمار، فرانسوی، در کنار زبان عربی برای داستان-نویسی بود. آنان با نفی بافت و محتوای کهنه رمان برای کشف هویت و فرهنگ گمشده خود به نوشتن رمان‌هایی به زبان فرانسوی روی آوردند تا با استعمارگران مبارزه کنند و هویت ملی خود را بازآفرینند؛ از این‌رو در آثارشان به منظور دفاع از ملت مؤلفه‌های ماندگاری تقابل‌های استعمارگر و استعمارزده، شرق و غرب را نقد کردند. در این نوشتار با روش تحلیل محتوایی، نمونه‌هایی از رمان الجزایر طبق مؤلفه‌های نقد پسا استعماری، معین می‌کند که داستان‌نویسان الجزایری به احیای باورها، هویت و فرهنگ بومی و مبارزه با آثار منفی برجای مانده از دوران استعمار، اهمیت داده‌اند.

واژگان کلیدی:

نشانه‌شناسی، شعر معاصر الجزایر، عبدالله حمادی، ما زال یکبر اوراس بناکرتی

mirzaeifaramarz@yahoo.com

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

مقدمه

در تاریخ بشری تقریباً هیچ ملت و سرزمینی وجود ندارد که از تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم منفی استعمار در جنبه‌های مختلف فکری، فرهنگی یا سیاسی، اقتصادی و نظامی در امان مانده باشد. ادبیات هم به‌عنوان غنی‌ترین منبع فکری، معنوی و آینه تمام‌نمای فرهنگ یک ملت هیچ‌گاه از پیامدهای استعمار و امپریالیسم بی‌تأثیر نبوده است. تا آنجا که در دهه‌های اخیر رویکرد نقد ادبی پسااستعماری (Post-Colonialism-Criticism)، در مطالعات فرهنگی، سیاسی پسااستعماری، به‌عنوان یکی از سلسله‌شيوه‌های نوین نقد ادبی در قرن بیستم از سوی صاحب‌نظران بزرگی همچون ادوارد سعید (۲۰۰۳-۱۹۳۵م)، چینوا آچه‌به (۱۹۳۰-۲۰۱۲م)، گایا چاکراوورتی اسپیواک (۱۹۴۲م)، هومی بابا (۱۹۴۹م)، اندک اندک جای خود را در میان متون ادبی کشورهای استعمارزده از آغاز استعمار تا پس از آن، باز کرد. در تعریف از نظریه و نقد ادبی پسا استعماری باید گفت که این رویکرد نقدی، گفتمانی ادبی متشکل از نظریه‌هایی است که به نقد و بررسی متون ادبی کشورهای تحت استعمار به منظور تحلیل و بررسی گفتمان استعماری و پسا استعماری و رابطه میان تبدیل‌کنندگان و تبدیل‌شوندگان (دیگری/ خود یا استعمارگر/ استعمارزده) و همچنین به تحلیل جنبه‌های استعمار زدایی (Decolonization) از فرهنگ و تمدن و هویت ملی، کشورهای مستعمره می‌پردازد. از سوی دیگر، در دوران پسااستعمار صاحبان اندیشه و ادب در سرزمین‌های استعمارزده به بررسی روند و پیامدهای جابه‌جایی فکری، فرهنگی و همچنین به چگونگی دفاع از استعمارزدگان و حمایت از جایگاه تاریخی، ملی، ایدئولوژی منزوی شده خود روی می‌آورند و به گفتمان‌های به‌جای مانده از استعمار و مؤثر بر فرهنگ و ادب خود جهت استعمارزدایی واکنش نشان می‌دهند؛ زیرا منتقدان استعمار، بر فرهنگ‌های ملی و بومی از جمله ادبیات ابزار مهمی برای خود مختاری و بازیابی گذشته فرهنگی تأکید دارند (برتنز، ۱۳۸۲: ۱۹۴). در این

راستا با چنین رویکردهایی باید اذعان نمود که ادبیات پسااستعماری هم که به مبارزه با عوامل و نتایج استعمار می‌پردازد، گونه‌ای از ادبیات مقاومت به شمار می‌آید، زیرا خالقان آن در انواع تولیدات ادبی خواه رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه یا هر چیز دیگری که محصول فکر و اندیشه آنان است در واکنش به سلطه استعمارگران و مبارزه با آنها و حمایت از خود از آغاز استعمار تا زمان حاضر و همچنین به تحلیل آثاری که گرایشات استعمارگرانه را در خود پنهان دارند، روی می‌آورند؛ زیرا «بخشی از این آثار را استعمارگران با تمایلات استعمارگرانه و نژادپرستانه به نگارش درآورده‌اند» (تایسن، ۱۳۸۷: ۵۳۰)؛ بنابراین، مهم‌ترین ویژگی و شاخصه ادبیات پسا استعماری مبتنی بر شالوده‌شکنی اندیشه‌های موجود در متون جا افتاده از دوران استعمار است و «اغلب درگیر تحقیق و بررسی موضوعاتی مانند شیوه‌های رهایی از استعمار یا کسب استقلال سیاسی و فرهنگی مردمانی است که قبلاً تحت انقیاد قوانین استعماری بوده‌اند. این ادبیات همچنین نگاهی انتقادی به متونی دارد که نژادپرستانه و برای توجیه استعمار نوشته شده‌اند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۷۵)؛ بدین معنا که در ادبیات پسا استعماری اُبژه‌هایی که به کناری رانده شده‌اند تبدیل به سوژه‌ها می‌شوند. این دقیقاً با این پرسش مشهور گایاتری که می‌گوید: «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» برابری می‌کند «که در حوزه ادبیات پسااستعماری این فرودست جنسیت نمی‌شناسد، شامل آنانی می‌شود که چندین نسل قربانی فزون‌طلبی و تمامیت‌خواهی فرادستان شدند. به تعبیری، این فرادستان سفیدپوستانی بودند که به جای رنگین‌پوستان بومی سخن می‌گفتند» (اسپیواک، ۱۹۹۹: ۲۷). به‌طور خلاصه باید گفت که ادبیات پسااستعماری درصدد مطالعه و فهم شیوه‌ها و مؤلفه‌های برخورد و چگونگی مقابله مستعمره‌زدگان با استعمارگران در آثار ادبی از سوی ادیبان هر دو طرف یعنی استعمارگر و مستعمره‌زدگان، در دوران استعمار و پس از آن تا به امروز است و نیز اینکه چگونه می‌توان به هویت و فرهنگ دگرگون شده و گاه از بین رفته بومی پیشین، بازگشت.

در ادبیات پسا استعماری، صاحبان فکر و اندیشه ادبی سعی می‌کنند که با اتخاذ شیوه‌های گفتمانی مبتنی بر فکر، قدرت و تمدن بومی در آفریده‌های ادبی علیه گفتمان موجود که وابسته به استعمار است به مقابله برخیزند و آنها را حذف کنند. این رویکرد نقدی با نشان دادن لایه‌های پنهان گفتمان آثار ادبی، از باورها و ترس‌ها و شیوه‌های رویارویی مستعمرات با دیگر مردم جهان سخن می‌گوید. گفتمان ادبی شکل گرفته، در کشور الجزایر هم پس از پایان یافتن استعمار فرانسویان در این سرزمین با داشتن چنین خصیصه‌های ویژه‌ای در شمار آثار ادبیات پسااستعماری دنیا قرار داده می‌شود. پایان یافتن استعمار فرانسه در کشور الجزایر همزمان با آغاز تغییرات محتوایی و ساختاری گونه‌های مختلف ادبی از جمله جریان رمان نویسی نوین در دهه هفتاد به بعد در این کشور بود (محمودابراهیم، ۲۰۱۰: ۸۶). زیرا رمان آینه تمام نمای واقعیت‌ها و حوادثی شد که نویسندگان الجزایری آنها را از نزدیک لمس می‌کرد و سبب شد رمانی با رنگ و بویی حماسی خلق کند که علیه استعمار می‌جنگد و نام «ادبیات بحران» را بر آن بگذارد (بودییه، ۲۰۰۰: ۵۱).

در گیرودار بحث پیرامون جریان رمان نویسی پسا استعماری الجزایر، دو عنصر: درون‌مایه‌های فکری و زبان آن در چارچوب فکر و فرهنگ ادبی این سرزمین، سری دراز دارد. به همین دلیل در اینجا برای بررسی نوع و اهمیت زبان کاربردی در رمان الجزایر و نقش هویت دهی رمان به مردم استعمارزده این سرزمین پس از استقلال به نمونه‌هایی از آثار نویسندگان می‌پردازیم تا به عنوان سکویی به منظری روشن‌تر از اهداف خواسته شده دست یابیم؛ بنابراین هدف اصلی گفتار حاضر، پاسخی موجز به روشی تحلیلی و توصیفی به این سؤال است که نویسندگان الجزایری برای بازگرداندن بینش‌ها، فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های ملی به حاشیه کشیده شده خود چگونه از مؤلفه‌های نقد ادبی پسا استعماری بهره می‌گیرند و دیگر اینکه تأثیر و نقش زبان کاربردی فرانسوی، در دگرگونی و جایگاه رمان پسا استعماری الجزایری چیست؟

پیشینه پژوهش

رمان پسا استعماری الجزایر بعد از انقلاب ۱۹۶۲م و استقلال یافتن از استعمار فرانسه از سال‌های ۱۹۷۰م، به بعد در کنار شعر شکل منسجم و پویایی به خود می‌گیرد و به صدایی مبدل می‌شود که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بازگرداندن هویت و تاریخ الجزایر کمک می‌کند. بی‌تردید کاملاً طبیعی است که هر پژوهشگر و ناقدی از رمان پسا استعمار و بازتاب صداها و کارکردهای آن از جنبه‌های مختلف بنویسد زیرا رمان برای الجزایری‌ها به یک مرجع ایدئولوژی و هنری تبدیل شده بود که بیشتر نویسندگان الجزایری از طریق آن حرف‌های خود را می‌زدند (سنقو، ۲۰۰۰: ۴۸). از جمله پژوهش‌هایی به انجام رسیده در حوزه رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌های آن کتاب *تطور البنية الفنية فى القصة الجزائرية المعاصرة ۱۹۸۵-۱۹۴۷* نوشته شریط احمد شریط (۱۹۹۸م) است. نویسندگان در دو فصل تحولات داستان معاصر الجزایر را در خلال سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۲م از نظر فنی و زبانی که متأثر از انقلاب بوده است بررسی می‌کند. رشید قریب در مقاله‌ای با عنوان «الرواية الجزائرية المعاصرة و تداخل الأنواع» (۲۰۱۰: ۲۵) معتقد است که رمان الجزایر شکلی از حماسه به خود گرفته و با زبان شعری و اسطوره آمیخته شده است. نوال بن‌صالح هم در مقاله «حیاد السارد و الرؤية المفارقة: قراءة فى رواية L'attentat لياسمينه خضرة» به بررسی تکنیک روایت‌گویی یاسمین خضر که متأثر از تکنیک‌های روایتی رمان فرانسه است می‌پردازد. او همچنین در مقاله «الرواية الجزائرية المكتوبة بالفرنسية و ثورة التحرير صراع اللغة و الهوية» (۲۰۱۰: ۲۱۹) به دلایل سیاسی و فرهنگی کاربرد زبان فرانسوی توسط نویسندگان الجزایری در آثارشان به‌عنوان شیوه‌ای از استعمار ستیزی می‌پردازد. رزان محمود ابراهیم در مقاله «اللغة الحوارية فى رواية ما بعد الإستعمار (انیس حبیبة روحی) لإیزابیل الیندی أنموذجا» (۲۰۱۰: ۸۵) روش روایتی نویسندگان را که تقلیدی از روایت‌گویی اروپاییان است بررسی می‌کند. او

همچنین در مقاله «المؤثر الإستعماری فی الكتابة الأدبية إيقاعات متعاكسة تفكيكية» (۲۰۱۱: ۵۴) به ویژگی‌های محتوایی و زبانی رمان بعد از استقلال الجزایر و جایگاه زنان در رمان پسا استعماری می‌پردازد و مقاله ایمان العامری «صورة الثورة التحريرية فی الرواية الجزائرية باللغة الفرنسية» (۲۰۱۵: ۱۷۱) به نقد رمان فرانسوی الجزایر و ویژگی‌های فنی آن در ارتباط با پدیده انقلاب می‌پردازد و پژوهش‌های دیگری که در اینجا قابل اشاره نیستند؛ اما پژوهشی مستقل در ارتباط با ویژگی‌های زبانی و محتوایی مؤلفه‌های رمان پسا استعماری موضوعی درخور توجه است که نگارنده مقاله در صدد پاسخ‌دهی به آن بر می‌آید.

رمان پسا استعماری در الجزایر

کشور الجزایر به عنوان یکی از کشورهای تحت استعمار فرانسه در قرن بیستم، سرانجام پس از گذشت ۳۰ سال توانست در انقلاب سال ۱۹۶۲م به استقلال برسد. استعمار اگر چه همیشه ضمن ورود به کشورهای دیگر در ظاهر تأثیرات و خدمات مثبتی برای مردمان تحت استعمار به ارمغان می‌آورد؛ اما همیشه تأثیرات و بقایای منفی بر جای مانده از آن به مراتب برای مردمان بومی آن سرزمین بیشتر بوده و هست. کشور الجزایر هم امروزه با پشت سر نهادن تمام رنج‌های دوران استعمار، همچنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فکری و ادبی از آثار منفی استعمار بی تأثیر نیست. به دیگر سخن، ارتباط میان فرانسه و الجزایر تنها به انقلاب ۱۹۶۲م ختم نمی‌شود؛ زیرا فرانسویان در تمام دوران استعمار با القای اندیشه برتری سفید بر سیاه و یا غرب بر شرق و برتری دانستن ارزش‌های خود و در مقابل تحقیر شمردن جلوه‌های نژادی، ارزش‌های فکری و فرهنگی، زبانی، ادبی و حتی مظاهر دینی مردم الجزایر به شدت آنها را تحت تأثیر قرار داده بودند. در همین راستا یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری رمان‌نویسان متعهد این سرزمین در آثارشان، بازگرداندن هویتی است که استعمار آن را به فراموشی

کشانیده بود و همچنین پاک کردن تصویر منفی و نادرستی بود که استعمارگر فرانسوی از الجزایر مستعمره در اذهان مردمان همان سرزمین ایجاد کرده بود و آنان را دچار نوعی از خود بیگانگی کرده بود.

جامعه الجزایر در پی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از استعمار فرانسه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰م به بعد، در زمینه ادبیات رشد و تحولات بسیاری را تجربه کرد. «رمان» هم یکی از عرصه‌های ادبی درخور توجه در الجزایر است که پس از پایان استعمار فرانسه به عنوان مطرح‌ترین نوع ژانر ادبی دگرگون شد و در مسیر تازه‌ای قرار گرفت. رمان پسااستعماری الجزایر، هم از لحاظ محتوایی و ساختاری و هم از لحاظ زبانی رفته رفته رویکرد جدیدی به خود گرفت. این موضوع سبب گشت که بسیاری از منتقدان بر این باور اصرار ورزند که رمان الجزایر «در فرصت کوتاهی توانست به جایگاه والایی در میان انواع گونه‌های ادبیات معاصر کشورهای عربی دست یابد که علت این امر را در برگرفتن شیوه‌های جدید روایتی می‌دانند» (ابراهیم، ۲۰۱۳: ۲۹۷). بدین معنا که عده‌ای از نویسندگان الجزایری برای یافتن راهی نو در رمان در خلاف شیوه‌های داستان‌نویسی و روایتی گذشتگان گام برداشتند و با نفی ساختار و بافت کهنه رمان، بنیاد تجربه‌ای نو را بنا نهادند و برای این هدف زبان فرانسوی را برگزیدند. علاوه بر آن «با پیشرفت و دگرگونی رمان در الجزایر راه را برای تغییر و تحول دیگر گونه‌های ادبی در الجزایر باز کرد» (نوال، ۲۰۱۳: ۳۹۳). آنچه که باعث پدیدآمدن تفاوت‌ها و خلاقیت‌هایی میان رمان پسا استعماری الجزایر با رمان دیگر کشورهای عربی و گونه‌های مختلف رمان‌نویسی می‌شود از دو جهت قابل بررسی است. یکی آنکه خالقان آثار ادبی در این حیطه، در پرورش آثارشان و تأثیرگذار بودن آن گاهی از زبان استعمار بهره می‌برند و دیگر آنکه وجود پاره‌ای از شاخصه‌ها و بن‌مایه‌های فکری چون زنده کردن رسوم و سنت‌های بومی و قومی، جستجوی هویت از دست رفته برای ملتی که تحقیر شده‌اند براساس مؤلفه‌های خاصی در این گونه ادبی بیشتر از گونه‌های دیگر، ملاک است.

– ویژگی‌های محتوایی رمان الجزایر

هگل رمان را «حماسه بورژوازی» می‌خواند. با بررسی پرونده رمان حماسه‌ساز پسا استعماری در الجزایر همسو با تغییرات زبانی آن، پرسشی از چیستی محتوایی این قالب ادبی را تا حدودی روشن می‌سازد. جریان محتوایی حاکم بر رمان الجزایر پس از انقلاب عمدتاً گرایش و اندیشه‌ای مبتنی بر انتقاد از شرایط فرهنگی و فکری موجود در جامعه الجزایری است؛ شرایطی که تهی از هنجارها، باورها، ارزش‌های فرهنگی، آداب و سنت‌های ملی و میهنی و نیز سرشار از نابرابری حقوق انسانی برای شهروند الجزایری بود که همگی توسط استعمار به انزوا کشیده شده بودند. در همین راستا می‌بینیم که ادبیات و رمان الجزایر پس از استعمار، نیاز جامعه و مردم را در به دست آوردن خود گذشته گم‌شده برطرف می‌سازد؛ به همین دلیل رویکرد اصلی رمان در این دوران، رویکردی اعتراضی و انتقادی است، که موضوع انتقادی آن صرفاً نه نظام استعماری سیاسی حکومتی پیشین بلکه موضوع آن اعتراض از وضعیت نامطلوبی کنونی است که از نتایج برجای مانده استعمار الجزایر، رمانی با محتوا و مضمونی تازه و برگرفته از زندگی و مناسبات جامعه الجزایر پس از استقلال پدید آمد و پس از انقلاب فرم و مضمونی نو یافت که حاکی از نضج و فراگیری دوران رنسانسی از اندیشه ادیب الجزایری است، دورانی که یادآور حقارت‌های دوران استعمار، انقلاب سیاسی و اجتماعی، اصلاحاتی در ساختار فکری، فرهنگی، هویتی و همچنین اتخاذ رویکردی نوین در اندیشه به منظور بازگرداندن و احیای اقتدار فرهنگی پیشین است که این تحول «رمان همراه و موازی با تحولات سیاسی این کشور بود» (قادری، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

به نظر می‌رسد نویسنده الجزایری، در دوران پسا استعمار گرایش تازه‌ای از نگاه به انسان و جامعه استعمارزده الجزایری می‌یابد که در پی آن توانست دگرگونی‌های فکری بنیادی در ذهن و اندیشه مردمان الجزایری ایجاد کند. این

نگاه تازه محصول دلایلی چند بود که در رأس آنها، تلخی کامی‌های دوران استعمار است؛ بنابراین درون‌مایه محتوایی رمان الجزایر، روایتی از انسانی فقیر و دور افتاده از باورهای اصیل بومی و اخلاق و مضطرب در دنیای معاصر است و همچنین «دنیایی که رمان در آن می‌زید، عالمی سراسر تناقض است. طوری که اضطراب نشانه و ویژگی آن عالم متناقض است و از فقر و تهیدستی و شکاف میان ادیان و زبان‌ها شکایت می‌کند» (حسینی، ۲۰۰۹: ۲۹۷)، با این حال برای نویسنده الجزایری رمان بهترین قالب و بهترین الگو برای به تصویر کشیدن چنین انسانی بود که در اندیشه حفظ و بزرگداشت ارزش‌های پیشا استعماری بود تا بتواند هویت فرهنگی مفید و سودمند گذشته را برای خودشان بیابند.

رمان‌نویسان پسا استعماری الجزایر، به عنوان افراد بومی آن سرزمین از جمله مسائل و موضوعاتی که در رمان‌هایشان با رویکردی اعتراضی - انتقادی، در دفاع از ملت استعمارزده به آن می‌پردازند عبارتند از: استعمارگر / استعمارزده؛ شرق / غرب؛ سفیدپوست / سیاه‌پوست؛ نژاد برتر / نژادپست‌تر. در حقیقت رمان‌نویسان به درک جدیدی از معنا و مفهوم رمان و کارکرد اجتماعی آن رسیده بودند که از طریق آن به احیای فرهنگ پیشا استعماری و احقاق حقوق خویش گاه با زبان استعمار و گاه با زبان عربی اصیل خود می‌پردازند که همگی این موضوعات عکس‌العمل‌هایی علیه گفتمان استعمار است. در این رمان‌ها هدف نویسندگان آن است که بومیان از زمان حال یا روزگار نگون‌بختی خود به دوران پیش از استعمار زاد و بوم خود برگردند، تا در آنها حس غریب کنترل شود و آنچه که بر سرشان آمده از بین رود و دوباره در نهاد آنها حیات و جان بگیرد و دیگر اینکه حس دگرگونی را به خوبی القا کنند.

- شرق و غرب

ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی شرحی درباره مشرق زمین ارائه می‌دهد. او

معتقد است گفتمان غربیان در این خصوص، رابطه ستمگر/ ستمدیده را تولید می‌کند. درحالی‌که دیدگاه سعید در این کتاب حول این موضوع است که تولید گفتمانی درباره شرق چگونه قدرت را بر دیگران اعمال می‌کند و آنها را تحت کنترل خودشان در می‌آورد؛ برخلاف جریان شرق‌شناسی رایج که عبارت است از «شیوه غربی برای تسلط یافتن و باز ساختاردهی و اقتداریابی بر شرق» (سعید، ۱۳۶۸: ۳). زیرا شرق در نظر غرب، جایی است که از هر نوع تفکر به دور و از هر تمدنی تهی است. در چنین اظهاراتی خواننده درمی‌یابد که روحیه آمرانه استعمار در الجزایر همراه با القای اقتدار فکری و برتری غرب بر شرق، همگی در پی دست یافتن به یک هدف بوده است و آن حقیر و کوچک نشان دادن مردمان مشرق زمین به منظور بهره‌برداری‌های اقتصادی از منابع و منافع و کسب امتیازات سیاسی و مهم‌تر از همه فراهم آوردن زمینه مناسب به منظور گسترش و چیره سازی فرهنگ خود بر فرهنگ بومی است.

از شاخص‌ترین ویژگی‌های محتوایی ضد استعماری در رمان الجزایر، پرداختن به موضوع برابری شرق و غرب است. نویسندگان با درک برنامه‌های حیل‌گرانه استعمار علیه آنان زبان به مذمت گشودند و به دفاع از حقوق مردم خویش در برابر نادیده انگاشتن حقوق آنها از سوی استعمارگران پرداختند.

مولود فرعون از جمله نویسندگانی است که رمان‌های ضد استعماری خود را به زبان فرانسوی می‌نویسد در رمان *مسیرهای آلوده*، برخوردهای ترحم‌آمیز و مکارانه استعمارگران فرانسوی در مقابل الجزایری‌ها و برخورد نژادپرستانه غربیان علیه شرقیان را به باد انتقاد می‌گیرد: «و هكذا أدركت أن الذين يتظاهرون بأنهم يريدون لنا خيراً يعتبروننا أخط خلق الله وإليهم أقول: أنتم ترون لحالتنا البائسة. ولكن لسنا في الحاجة إلى شفقتكم المزيفة لأن شعوركم تجاهنا ينبعث عن فكرة راسخة تثير الإشمئزاز. بل هي أشد وقعاً على النفوس من القمع والإرهاب» (مولود فرعون، ۱۹۹۰: ۱۵۹؛ ۱۶۰).

وی در جایی دیگر از همان رمان، در مقابل تمسخرهای دولت فرانسه که عرب‌ها را در کشورشان مورد بی‌مهری قرار می‌دهند می‌گوید: «علی أننی عندما سمعتُ الناسَ فی فرنسا یقولون لی : «عُدْ إلی بلادک یا بیکو»، عندئذ أدركت أن لی وطناً و أننی سأعتبر دائماً أجنبياً فی غیره من الأوطان و یقولون لی فی لهجة ساخرة ماكرة: «رح إلی بلادک یا ابن العرب»^۲ (همان: ۱۶۱).

اسلام ستیزی از دیگر برنامه‌های بدنام کردن شرق به دست استعمارگران فرانسوی بود. آنها اسلام را به عنوان مشخصه بارز مردم مشرق عربی می‌دانستند لذا به مبارزه با آن پرداختند و در مقابل به ترویج آیین مسیحیت روی آوردند. مولود فرعون اندیشه‌های ذهنی «ذهیبه»، یکی از شخصیت‌های زن رمان، در ارتباط با تبلیغ‌های ماسیونرهای مذهبی مسیحی در کشورش که مردم را به آیین مسیحیت دعوت و در مقابل با تکبر و نخوت با آیین اسلام و مسلمانان برخورد می‌کنند، بیان می‌کند: «و ذهیبة لا تحب المسیحیین من قریتها، لأنهم فی نظرها لیسوا مخلصین فی اعتقادهم، «فالكثیر منهم إعتنقوا المیسحیة من أجل غرض فی أنفسهم، بل الأغراض المادیة هی التي دفعت بهم جميعاً فی البداية لأعتناق المیسحیة و مع ذلك فهم یعاملون المسلمین بشيء من التکبر الذی لا یخلو من الإزدراء، و یخوضون معهم فی مناقشات حادة حتی یقنعوا الناس بأنهم أرفع منهم شأناً»^۳ (همان: ۲۶).

- برابری سفید بر سیاه

روحیه نژادپرستی و اختلاف رنگ و برتری‌جویی سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان آفریقا از جمله بهانه‌های توجیه استعمار و استثمار فرانسویان بر ملت الجزایر است. هدف اصلی آنان تلقین و اثبات این اندیشه‌های غلط در ذهن مردم الجزایر به قصد محروم نمودن آنان از حقوق انسانی و متزلزل کردن هویت آنان و دیگر اینکه به راحتی بتوانند به سلب و غارت ثروت‌های سرزمین آنان بپردازند. نویسندگان هم با

آگاهی از نظریه‌های پوچ اختلاف رنگ پوست‌های انسانی با ظرافت و نازک بینی، نژادپرستی این دوران را به تصویر می‌کشند. آن هم دورانی که دیگر الجزایری، حکم برده را برای فرانسوی ندارد. بلکه به طور برابر او از حقوق و مزایای اجتماعی استفاده می‌کند. أحلام مستغانمی، از جمله نویسندگان زنی است که هیچگاه در برابر آثار ظلم‌های بر جای مانده استعمار سکوت نکرده است. وی در بخشی از رمان *حواس آشفته*، نسبت به سیاست‌های تبعیض نژادی استعمارگران انتقاد می‌کند و علی‌رغم ادعاهای آنان، سیاه و سفید را برابر می‌داند. در صحنه‌ای از رمان مرد که با نام رنگ سیاه (اللون الأسود) معرفی می‌شود با نامزدش سوار تاکسی می‌شوند و با هم درباره رنگ سیاه و سفیدی که سبب تبعیض نژادی میان انسان‌ها از سوی استعمارگران شده است، انتقاد می‌کنند: «إبتسم اللون الأسود و قال: «صدیقی فرحه إشاعة. إنه باذخ الحزن لا أكثر. و الأبيض عنده لون مطابق للأسود تماماً!»^۴ (مستغانمی، ۱۹۹۸: ۷۶).

– استعمارگر و استعمارزده

استعمارستیزی و مبارزه با استعمار، یکی دیگر از موضوعاتی است که دست‌مایه رمان‌نویسان الجزایری قرار گرفت و آنها زبان به انتقاد از سیاست‌های استعمار مآبانه گشودند و در مقابل به تعمیم و ترویج افکار و اندیشه‌های وطن‌خواهانه و ضداستعماری گرایش یافتند. در رمان مسیره‌های آلوده، ذهبیه با زبانی تند خطاب به استعمارگران می‌گوید که مردمان الجزایر از سوی آنان آزار و اذیت می‌بینند و تبعیض نژادی درباره ایشان اعمال می‌شود؛ درحالی‌که هیچ تفاوتی با مردمان آنها ندارند: «أنتم تُشْفِقُونَ عَلَيْنَا. أليس كذلك؟ إسمحُوا لِي إِذْنِ بِسْؤَالٍ بَسِيطٍ أَيُّهَا السَّادَةُ. لِمَاذَا تَعَطَّفُونَ عَلَيْنَا نَحْنُ الْجَزَائِرِيِّينَ بِالْخُصُوصِ؟... وَ لَتَعْلَمُوا أَيُّهَا السَّادَةُ أَنَّ الْمَعْذِبِينَ فِي الْأَرْضِ كَسَائِرِ النَّاسِ. فَلَا تَعْتَبِرُونَهَا بَيْنَكُمْ كَالْوَبَاءِ الَّذِي يَجْتَاكُم مَدِينَتَكُمْ الْعَامِرَةَ. إِنَّا بَشَرٌ وَ لَا نَخْتَلِفُ فِي شَيْءٍ عَنِ الْإِيطَالِيِّينَ أَوْ سَكَانِ

منطقه بوجونیا او سویسرا»^۵ (مولود فرعون، ۱۹۹۰: ۱۵۹).

الطاهر وطار هم در رمان «تجربه‌ای در عشق»، ضمن اشاره به جلوه‌های فرهنگی استعمارگران آمریکایی و اروپایی با زبانی کنایه آمیز و طنزی گزنده، نقشه‌های استعماری آنها را در خصوص کشورش به تمسخر می‌گیرد: «و تحدیدُ الموقفِ الصحیحِ من الولاياتِ المتحدةِ الأمريكية، أ هو موقفُ عرقی، مِن أجدادِ أروبيين، كانت لهم الشجاعةُ الكافيةُ، فی زمن الخمول، أن یخلقوا أروبا خیالیةً، مبنیةً علی الدمِ و الذهبِ، معمدةً بدم الذبیح، و خنجِرِ الذباج، فی نفس الوقتِ، أم هو موقفٌ مبدئی، تُجاه قوّةِ إمبریالیةٍ، تستعمل اللغةَ الإنجلیزیةَ، والدولارَ، و الصواریحَ ذاتِ الرؤوسِ النوویةِ، و أفلامِ الواسترین، و الشوینغوم، و الجین، و الویسکی، و مرضَ السیدا»^۶ (وطار، ۲۰۰۸: ۱۲).

او همچنین در رمان دیگری با نام «اللاز» از زبان شخصیت «قدور»، وجود استعمارگران فرانسوی را برای کشورش ظلم بزرگی می‌داند، او در جریان آمادگی برای انقلاب و درگیری با فرانسویان، در گفتگویی با «حمو» به بیگانگان و ظلمشان اشاره می‌کند: «السیاسةُ مرضٌ، و زیدان أعدی أخاه... و لو أنَّ کلَّ ما یقولانه صحیحٌ، الفرنسيونَ لیسُوا منّا. هَذَا ما أعرَفُهُ مِن قَبْلُ. و لقد جاؤُوا بلادنا ظلماً، و جازُوا من بلادِ آخرٍ یسمی فرنیسیاً... کانَ ممکناً أن نذهبَ إلیه نحنُ قَبْلَ أن یفکروا هم فی القدومِ إلینا... و حکایةُ إسبانیا هذه التي یرویها حمو، صحیحةٌ و لا شک... لقد کنا ذاتِ زمنٍ مثلَ الفرنسيینَ فی إسبانیا... دارَ الزمنُ و أصبحنا مثلَ إسبانیینَ یومَ کنا عندهم»^۷ (وطار، ۲۰۰۷: ۳۲).

و در جایی دیگر از همان رمان از زبان «زیدان» از مبارزان استقلال طلب، در جریان جنگ الجزایر علیه فرانسویان، به استعمارستیزی می‌پردازد. زیدان می‌داند که باقی ماندن فرانسوی‌ها در کشورش چیزی جز فزونی فقر و گرسنگی برای آنها ثمره دیگری ندارد. بنابراین او تنها هدفش را بیرون راندن استعمارگران از وطنش می‌داند و انقلاب را تنها وسیله برای رسیدن هدف به رهایی از چنگال استعمار

می‌بیند: «أَنَّ الْعَمَلَ الْعَاجِلَ أَمَامَنَا هُوَ الْقَضَاءُ عَلَى الْعَدُوِّ الْمُسْتَعْمِرِ أَوْلَىٰ وَ بَعْدَ ذَلِكَ نَنْصَرِفُ إِلَىٰ شُؤُونِنَا»^۸ (همان: ۸۵).

ویژگی‌های زبانی رمان الجزایر

یکی از شیوه‌های مقاومت ادبی در آثار دوران پسا استعماری از سوی ادیبان ملت استعمارزده به‌منظور احیای هویت و فرهنگ بومی ایشان، آفرینش‌های ادبی به زبان استعمارگران است؛ زیرا نوشتن به زبان بومی استعمارگران، نزدیک‌ترین راه مبارزه با آنان به شمار می‌آید و نیز زبان استعمار به سلاخی برای تعبیر از دردهای ملت تبدیل می‌شود و نه گرویدن به استعمار و خودباختگی فکری و فرهنگی. در ارتباط با موضوع زبانی رمان پسا استعماری الجزایر باید گفت از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی رمان بعد از استقلال، خلق رمان‌هایی به دو شاخه زبانی، عربی و فرانسوی، بود. بدین معنا که نویسندگانی با گزینش زبان عربی و همان سبک نگارشی که در مسیر رمان نویسی پیش رفتند و بن‌مایه‌های آثارشان را گاه همان مؤلفه‌های متون کلاسیک تشکیل می‌داد، هرچند که عده دیگری با انتخاب زبان عربی و شیوه‌های مدرن رمان نویسی به استعمارستیزی در آثارشان پرداختند. از جمله پیشوایان این گرایش می‌توان نویسندگانی همچون کاتب یاسین (۱۹۲۶-۱۹۸۹م)، أحلام مستغانمی (ت-۱۹۴۵م)، واسینی الأعرج (ت-۱۹۵۴م)، أمین الزاوی (ت-۱۹۵۶م) و بشیرمفتی (ت-۱۹۶۹م) را نام برد. جمع دیگری از نویسندگان که رمان‌هایشان را به زبان فرانسوی می‌نوشتند. اصحاب آن چهره‌هایی مانند: مولود فرعون (۱۹۱۳-۱۹۶۲م)، مولود معمري (۱۹۱۷-۱۹۸۹م)، محمد ديب (۱۹۲۰-۲۰۰۳م)، الطاهر وطار (۱۹۳۶-۲۰۱۰م)، آسیاجبار (ت-۱۹۴۰م)، رشید بوجدره (ت-۱۹۴۱م) و بوعلام صنصال (ت-۱۹۴۹م) هستند. رمان پسا استعماری الجزایر، برای سربازدن فشارهای سیاسی و اجتماعی پس از استعمار و بازگشتن به آرامش ملی، هر دو شگرد نوشتاری را تجربه کرده است؛ البته گزینش زبان فرانسوی در کنار

زبان عربی و مبارزه با سنت‌های کلاسیک رمان نویسی و روی آوردن به شیوه‌های نوین نوشتاری غربی علتش را باید تا حد زیادی در ارتباط مستقیم مردم الجزایر با استعمارگران فرانسوی و رویارویی آنان با زبان فرانسوی و تغییرات عمده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از پایان استعمار دانست و دیگر آنکه بیان اندیشه‌هایی ملی با زبان استعمار، نوعی چاره‌اندیشی مبتنی بر احیای هویت فکری و فرهنگ بومی و مبارزه با استعمارگران با زبان خودشان بود.

شاید بتوان گفت که زبان فرانسوی اصلی‌ترین مسأله رمان الجزایر است. آن‌چنان که «در آغاز دهه ۷۰ میلادی یکی از مهم‌ترین استراتژیک‌هایی که رمان الجزایری به خود گرفت نوشتن به زبان فرانسوی بود» (بن صالح، ۲۰۱۰: ۲) و از سوی دیگر نوشتن به زبان فرانسه خلأ ادبی سال‌هایی که الجزایر زبر یوغ استعمار بود را پر می‌کرد (سی‌یوسف، ۲۰۱۴: ۵) که البته همین رویارویی الجزایری‌ها با زبان فرانسه، دو بعد متغایر را در بر گرفت: از یک سو جمعی از نویسندگان همراه با اندیشه دفاع از قومیت عربی- الجزایری و ارائه درک درستی از مردم آواره در پی تغییر و تحول و نوجویی در رمان، زبان فرانسوی را انتخاب کردند و آگاهانه قصه‌های نانگفته خود را با زبان فرانسوی نوشتند تا از این رهگذر ارتباطشان را با عالم بیرون از الجزایر حفظ کنند و جمعی دیگر هم علی‌رغم دانستن زبان فرانسوی با ادامه دادن شیوه‌های سنتی رمان نویسی به راه پیشینیان متمایل شدند. این دو رویکرد باعث متمایز شدن رمان الجزایر از مسیر رمان‌نویسی کشورهای عربی معاصر شده است. هدف از بررسی زبان رمان الجزایر به زبان فرانسوی، رد کردن یا پذیرفتن آن نیست؛ بلکه در چارچوب نقد پسا استعماری، در پی نقد و بررسی تأثیر زبان فرانسه بر عملکرد، جریان و جایگاه رمان فرانسوی الجزایر و دگرگونی‌های آن است.

از دیگر موجبات و مقدمات تحول درونی و محتوایی رمان باید به آشنایی نویسندگان الجزایری، همزمان با نهضت ترجمه با دیگر آثار و شاهکارهای ادبی

جهان و آبشخورهای فکری و معنوی دنیا با کمک زبان فرانسوی اشاره کرد. بسیاری از رمان‌نویسان از طریق این زبان توانستند با انواع مختلف رمان، شیوه‌ها و تکنیک‌های نوشتاری رمان فرانسه و حتی آثار برجسته نویسندگان روسی، انگلیسی و آلمانی با ترجمه فرانسوی آشنا شوند و به نظیره‌نویسی از آنها روی بیاورند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که رمان پسا استعماری الجزایر به خوبی از طریق زبان فرانسوی توانست در فرآیند بازنویسی و بازخوانی و الگو قرار دادن رمان‌های دیگر عمل کند که این امر در نهایت سبب گشت که رمان‌نویسان الجزایری به سمت و سویی هدایت شوند که گونه‌های فراوانی از رمان را در موضوعات و عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به ادبیات آن سرزمین بیفزایند و با زبان خود استعمار به نبرد و گفتگو با استعمارگران فرانسوی وارد شوند و برای بیان دردها و تأیید هویت ملی خود در آثارشان در سطح جهانی استفاده کنند.

باور رمان‌نویسان الجزایری این است که شهروند الجزایری با پشت سر نهادن خواری‌های استعمار، متحول شده است و دارای ذهنیتی پیچیده شده و نیازهای جدیدی هم یافته است و رمان هم «قصه‌تصویرگر زندگی انسانی الجزایری، به همه تغییرات فکری و رشد اجتماعی و تمدنی آن در خلال جنگ‌های آزادی بخش و استقلال است» (شریبط، ۱۹۹۸: ۵)؛ بنابراین آنان دریافتند که برای ترسیم این انسان، زبان عربی تا حدودی محدود است. این امر سبب شد که نویسندگان الجزایری نیز نوشتن داستان و رمان را به زبان فرانسوی در کنار زبان عربی را به یکی از شیوه‌های مبارزه با استعمار و جستجوی هویت مستقل و برای بازتاب درست تحولات اجتماعی برگزینند تا با زبان خود استعمارگران به مبارزه برخیزند؛ بنابراین، زبان فرانسه بعد از استقلال تا کنون برای آنها به عنوان یک غنیمت جنگی بر جای ماند و در داستان نویسندگان الجزایری به یک سلاح تبدیل گشت. بسترسازی زبان فرانسوی در رمان الجزایر به دست نویسندگان آن‌چنان بود که «نویسندگان احساس می‌کردند که زبان فرانسوی، زبان مادری آنها است که با آن

فکر می‌کنند و زبان عربی، تبدیل به یک زبان بیگانه شد» (محمود قاسم، ۱۹۹۶: ۱۰۵). بنا به گفته ناقدان زبان فرانسه به رمان الجزایری امکانی داد که از ابتدا آن را نداشت از جمله «رمان در ادبیات الجزایر پیش از اینکه توسط زبان عربی پدیدآید زبان فرانسوی آن را خلق کرد و همین امر سبب شد که رمان فرانسوی در الجزایر بعدها از ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه و هنری برخوردار بشود» (بن صالح، ۲۰۱۱: ۲۲۱) و دیگر اینکه زبان فرانسوی بسیاری از درهای بسته را بر روی نویسندگان الجزایری گشود. رشید بوجدره، یکی از رمان‌نویسان به زبان فرانسوی در این باره می‌گوید: «در دهه‌ی ۷۰ میلادی، وقتی شروع به نوشتن کردم به دلیل سانسور و محدودیت موجود و عقب ماندگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاق سنتی اعراب، خیلی از چیزها را نمی‌توانستم به زبان عربی بنویسم» (www.radiozamaneh.com). تمامی این عوامل دست در دست هم باعث مطرح شدن و تکامل و یافتن خوانندگانی فراملی رمان الجزایر در عرصه بین‌المللی شدند؛ زیرا نوشتن به یک زبان بومی و محلی سبب می‌شد که از شمار خوانندگان رمان‌ها کاسته شود به همین دلیل رمان‌نویس الجزایری نیاز به زبانی داشت که با آن در سطح جهان بتواند به خواسته‌هایش برسد، از این روی کوششی ایجاد شد که رمان الجزایر بتواند از نظر شیوه بیانی و نظام بیان معانی خود با رمان جهان هم‌سوئی کند.

استفاده از زبان فرانسوی، همراه با پیامدهای مثبت و منفی برای رمان‌نویسی الجزایر بود. بدین معنا که نویسندگان الجزایری درصدد پیاده‌نمودن قواعد و شیوه‌های مدرن روایتی غربیان برآمدند. به دلیل الگوبرداری رمان الجزایر از رمان‌های فرانسوی، این گونه ادبی رویکرد خاصی یافت و نیز وجهه جهانی به خود گرفت و در میان کشورهای عربی از رویکرد خاصی برخوردار گردید؛ اما نکته این است که بسیاری از رمان‌های آنها تنها تقلیدی از مضمون، شکل و ساختار رمان‌های اروپایی بود و نویسندگان الجزایری تنها در حد تغییرات صوری و

ساختاری روایتی و کمی قناعت کردند و نتوانستند رمان را در حد یک نسخه اصیل الجزایری ارتقا دهند؛ البته رمان‌نویسان الجزایری به طور کامل نتوانستند با انتخاب این زبان رویکردی اختصاصی از شیوه و سنت رمان‌نویسی الجزایر در دنیا ارائه دهند و نیز هیچگاه در جستجوی ارائه نوع جدیدی از تکنیک رمان‌نویسی خاص نبودند. دیگر اینکه نمی‌توان از نویسنده‌ای نام برد که بتوان او را به عنوان یک نویسنده مولف در معیار جهانی و به عنوان کسی که تبلور اندیشه بومی الجزایر باشد در نظر گرفت. علاوه بر آن هرچند رمان فرانسوی الجزایر از مرزهای این کشور پا را فراتر نهاد؛ اما در درون مرزهای الجزایر از خوانندگان بومی آن کاسته شد و این امر منجر به پنهان ماندن رمان از دیدگاه ناقدان الجزایری شود و از نقدی سازنده بدور شود.

با پایان یافتن استعمار فرانسه در الجزایر شاهد نوعی تحرک درونی در رمان الجزایر هستیم که ترجمه آثار نویسندگان فرانسوی یا آشنایی با دیگر چهره‌های برجسته رمان، تأثیر فراوانی در این دگرگونی و تحول داشته است. ترجمه داستان‌های اروپایی یکی از سرچشمه‌های اصلی پیدایش و گسترش محتواهای جدید در رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه در الجزایر است. ترجمه همراه با سنت داستان‌پردازی در ادبیات کلاسیک الجزایر راه را بر ادبیات داستانی به ویژه رمان معاصر در الجزایر هموار کرد، ضمن اینکه نقش ترجمه به تدریج بیشتر و ژرف‌تر بوده است.

نتیجه

بالندگی و پویایی رمان پسا استعماری در الجزایر در عصر معاصر در مقایسه با جریان رمان‌نویسی در دیگر کشورهای عربی به جهت بهره‌مندی از آبخور الگوهای مشخص سبک ادبیات غربی است. امروزه رمان‌های الجزایری با ساختار و فرم تقلیدی از تکنیک‌های رمان‌های فرانسوی و با تم واقع‌گرایانه و محتوایی همراه با جستجوی ملیت اصیل و هویت ثابت می‌پردازد. رمان پسا استعماری در

الجزایر به مسایلی مانند تأثیرات دراز مدت استعمار بر هویت، ملیت و ماهیت قدرت در برابر قدرت استعماری روی می‌آورد و سعی می‌کند با بیان شالوده‌های مختلف نقد پسا استعماری به احیای باور پیشین و ارزش‌های بومی و نفی اندیشه‌های استعمارگران می‌پردازد.

نویسندگان الجزایری برای بیان تصورات، تفکرات و این‌که به ایده‌هایشان اعتبار ببخشند و آنها را به بلوغ برسانند زبان فرانسوی را برگزیدند، بلوغی که در روند چند روزه و چند ساله نبود، بلکه روندی بس طولانی پشت سر نهاده بود. نسل رمان نویسان الجزایر پس از استعمار از زبان و ادبیات فرانسه به نفع کشورشان بهره گرفتند و دست به باز تولید فرهنگی زدند. به این معنا که نوشتن به زبان فرانسوی بیانگر نوعی جنب و جوش در پیکره داستان‌نویسی الجزایر به منظور کناره‌گیری از متدهای سنتی نگارش و پا به عرصه بین‌المللی نهادن و ارائه نمونه‌های از رمان‌های بیشتر بود. علاوه بر آن نوشتن به زبان فرانسوی در سطح دنیا به منظور نشان‌دادن چهره حقیقی و مخفی مانده مردم الجزایر بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه: «چنین فهمیدم آن‌انکه تظاهر می‌کنند که خیر ما را می‌خواهند، ما را پست‌ترین خلق خدا می‌بینند. و به آنها می‌گویم: شما به حال فقیرانه ما زار می‌زنید. اما ما به دلسوزی دروغین شما نیازی نداریم. زیرا احساس شما نسبت به ما مسمئزکننده است. که اثر آن بر جان‌ها از کشتار و ترور بدتر است».

۲. ترجمه: «هروقت از مردم فرانسه می‌شنوم که به من می‌گویند: «آهای بی ارزش به کشورت برگرد»، در این موقع به این می‌رسم که من سرزمینی دارم و همیشه در سرزمین‌های دیگر غیر از آن بیگانه محسوب می‌شوم و با یک لحن تمسخرآمیز و حيله‌گرانه به من می‌گویند: «آهای عرب به سرزمینت برگرد».

۳. ترجمه: «ذهبییه مسیحیان اهل روستایش را دوست ندارد، به نظر او آنها در اعتقادشان خالص نیستند، او می‌گوید: «بیشتر آنها به خاطر هدف شخصی به مسیحیت روی آورده‌اند، و اهداف

- مادی همه آنها را از ابتدا مجبور به پذیرش مسیحیت کرده است. با این وجود آنان با مسلمانان متکبرانه که خالی از تحقیر نیست رفتار می‌کنند و با مسلمانان مناقشه‌های تندو تیزی انجام می‌دهند، تا اینکه مردم را قانع کنند که مقامشان از آنها برتر است».
۴. ترجمه: «رنگ سیاه لبخندی زد و گفت: «دوستم خیلی شاد است. و او خیلی غمگین است نه بیشتر و رنگ سفید برای او با رنگ سیاه برابری می‌کند».
۵. ترجمه: «شما به حال ما دلسوزی می‌کنید. اینطور نیست؟ اجازه بدید آقایان سوال ساده‌ای بپرسم. چرا به ما مخصوصاً الجزایری‌ها عطف می‌ورزید؟... آقایان بدانید که آنکه مورد آزار واقع می‌شوند مانند مردمان دیگر زمین هستند. آنها در بین شما مانند وبا نیستند که شهر آباد شما را دنوردد. ما بشری هستیم که در هیچ چیزی با ایتالیایی‌ها و یا ساکنان منطق بوجونیا و یا سوئیس تفاوتی نداریم».
۶. ترجمه: «و مشخص نمودن جایگاه درست ایالات متحده امریکا، آیا آن جای اصلی است، اجداد اروپایی‌ها، در زمان تنبلی شجاعت کافی داشتند، تا اروپای خیالی را بر اساس خون و طلا و خون قربانیان و خنجر ذبح درست کنند، در همان وقت، یا آن جایگاهی ساختگی است به سوی قدرت امپریالیسم که زبان انگلیسی و دلار و موشک‌هایی با کلاهک‌های هسته‌ای و فیلم‌های وسترن و آدامس و جین و ویسکی و ایدز را به کار می‌برد».
۷. ترجمه: «سیاست مرض است، و زیدان با برادرش دشمنی می‌کند. و اگر آنچه که آنها می‌گویند درست باشد، فرانسوی‌ها از ما نیستند. این را قبلاً می‌دانستم. که با ظلم به سرزمین ما آمدند و از سرزمین دیگری با نام فرانسه آمدند. امکان داشت که ما به آنجا برویم قبل از آنکه آنان به فکر آمدن به پیش ما بیافتند... و حکایت اسپانیا که حمو آن را روایت می‌کند بدون شک درست است... آن هنگام ما در اسپانیا همانند فرانسویان بودیم... زمان گذشت و ما امروز در مقابل آنها مثل اسپانیایی‌ها شدیم».
۸. ترجمه: «کار فوری پیش روی ما در درجه نخست فقط تسلط بر دشمن استعمارگر است و بعد از آن به امور خودمان می‌رسیم».

منابع

- إبراهيم، عبدالله، (۲۰۰۳)، السردية العربية الحديثة: تفكيك الخطاب الإستعماري وإعادة تفسير النشأة، بيروت: منشورات المركز الثقافي العربي.

- اسپيوک، گایاتری چاکرووتی، (۱۹۹۹)، نقد خرد پسااستعماری: به سوی تاریخ زمان حال / اضمحلالی، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
- برتنز، یوهانس ویلم، (۱۳۸۲)، نظریه‌ی ادبی (مقدمات)، ترجمه: فرزانه سجودی، تهران: انتشارات آهنگ دیگر.
- بن صالح، نوال، (۲۰۱۰)، «حیاد السارد و الرؤیة المفارقة (قراءة فی رواية: Lattentat الیاسمينة خضرة)»، مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية و الإجتماعية، العدد السابع، جوان ۲۰۱۰، جامعة محمد خيضر - بسكرة. الجزائر، صص ۳-۲۵.
- _____، (۲۰۱۱)، «الرواية الجزائرية المكتوبة بالفرنسية و ثورة التحرير صراع اللغة و الهوية»، مجلة المختبر، العدد السابع، أبحاث فی اللغة و الأدب الجزائري، جامعة محمد خيضر - بسكرة: الجزائر.
- _____، (۲۰۱۳)، «استشراف القطیعة فی أدب مولود فرعون نموذج الأرض و الدم»، مجلة المخبر، أبحاث فی اللغة و الأدب الجزائري، جامعة محمد خيضر - بسكرة الجزائر، العدد التاسع، صص ۳۹۳-۴۰۲.
- بوديه، إدريس، (۲۰۰۰)، الرؤیة و البنية فی روايات الطاهر و طار، قسنطينة: منشوران جامعة متوری.
- تايسن، لويس، (۱۳۸۷)، نظريه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه: مازيار حسين زاده و فاطمه حسینی، تهران: انتشارات نگاه امروز و حکایت قلم نوین.
- حسینی، فتيحة، (۲۰۰۹)، الرواية الجزائرية بين توظيف التراث و الصراع الإيدئولوجي، «اعمال الملتقى الوطني الثاني فی الأدب الجزائري»، المركز الجامعي وادی سوف ۱۶/۱۷: منشورات الجامعة.
- سعيد، ادوارد، (۱۳۶۸)، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحيم گواهی، تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.
- سنقوفه، علال، (۲۰۰۰)، المتخيل و السلطه فی علاقه الروايه الجزائريه بالسلطه السياسيه: منشورات الإختلاف.
- سی يوسف، ساميه، (۲۰۱۴)، اللغة و حضور الأنساق الثقافية فی الخطاب الروائي، الأصل و ترجمته (رواية "الأواج البحر Calamus" لمرزاق بقطاش أنموذجاً)، جامعة العقيد أكلی محند أولحاج: كلية الآداب و اللغات، قسم اللغة و الأدب العربي.
- شاهمیری، آزاده، (۱۳۸۹)، نظريه و نقد پسا استعماری، تهران: نشر علم.
- شريبط، شريبط أحمد، (۱۹۹۸)، تطور البنية الفنية فی القصة الجزائرية المعاصرة ۱۹۴۷-۱۹۸۵: من منشورات اتحاد الكتاب.

رمان پسااستعماری الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن

- فرعون، مولود، (۱۹۹۰)، *الدروب الوعرة، ترجمها من الفرنسية: حفنى عيسى، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب.*
- قادری، فاطمه، (۱۳۸۹)، *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزائر ۱۹۲۵-۱۹۷۵*، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- قریع، رشید، (۲۰۱۰)، «الرواية الجزائرية المعاصرة و تداخل الأنواع»، *مجلة الدراسات اللغوية: جامعة منتوری- قسنطينه، العدد ۶۰۰ صص ۲۵-۴۰.*
- العامری، ایمان، (۲۰۱۵)، «صورة الثورة التحريرية فى الرواية الجزائرية باللغة الفرنسية: جدلية المركز و الهامش»، *مجلة البحوث و الدراسات الإنسانية، جامعة ۲۰ اوت ۱۹۵۵-سکیکده، العدد ۱۰، صص ۱۷۱-۱۹۰.*
- محمود ابراهیم، رزان، (۲۰۱۰)، «اللغة الحوارية فى رواية ما بعد الإستعمار: أنیس حبیبة روحی لایزابیل اللیندی»، *مجلة الأبصار، المجلد ۱۴، العدد ۱، صص ۸۵-۱۱۴.*
- محمود ابراهیم، رزان، (۲۰۱۱)، «المؤثر الإستعماری فى الكتابة الأدبية: إیقاعات متعکسة تفکیکیة»، *المجلة العربية للعلوم الإنسانية: اللغة العربية و آدابها، مجلد ۲۹، خریف العدد ۱۶، صص ۵۴-۷۹.*
- محمود قاسم، (۱۹۹۶)، *الأدب العربی المكتوب بالفرنسية، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.*
- مستغانمی، أحلام، (۱۹۹۸)، *فوضى الحواس، بیروت: دار الآداب.*
- وطار، الطاهر، (۲۰۰۸)، *تجربة فى العشق، بیروت: دار العربية للعلوم.*
- _____، (۲۰۰۷)، *اللاز، بیروت: الدار العربية للعلوم.*

www.radiozamaneh.com/64877